

عنوان پژوهش: نسبت دانشگاه ایرانی و افق تمدن نوین اسلامی

چکیده:

در ایران پس از انقلاب اسلامی با هدف استقرار یک نظام اسلامی اقدامات متنوعی در حوزه‌های مختلف سیاستگذاری، قانونگذاری و اقدامات اجرایی انجام شده است که بر اساس اندیشه رهبران جمهوری اسلامی، هدف غایی آن تحقق تمدن نوین اسلامی ابتدا در کشور ایران و سپس در جهان اسلام است.

نظام آموزش عالی و دانشگاه ایرانی به عنوان یکی از بخش‌های حاکمیت و جامعه ایران هم متأثر از این فضا بوده است و هم در تولید ادبیات این گفتمان تلاش کرده است و همواره در کشاکش پذیرش این فرایند و حرکت در مسیر آن یا نقد تمام یا بخشی از آن به سر می‌برد.

این مسئله می‌تواند در ارتباط با نسبت دولت (به معنای عام) و دانشگاه تحلیل شود. با این توضیح که دولت و دانشگاه دو نهاد کاملاً مجزا و منفک از هم که رویاروی یکدیگر بایستند، نیستند و مرزهای میان آنها مبهم است. از طرفی تجربه دانشگاه ایرانی پس از انقلاب اسلامی این را به ما یادآور می‌شود که این نهاد صرفاً دنباله‌رو سیاست‌های تعیین شده نبوده است و در مواقعی مطابق هنجارهای خود عمل کرده است.

دغدغه اصلی این پژوهش این است که چه نسبتی میان تدوین سیاستها از سوی حاکمیت و عملکرد دانشگاه‌ها در تولید ادبیات و محتوا پیرامون تمدن نوین اسلامی وجود دارد؟

سوالات:

در بررسی این مسئله می‌توان به موضوعات زیر توجه کرد:

۱- انتظارات حاکمیت (سیاست‌گذاران) از دانشگاه ایرانی درخصوص کمک به تحقق تمدن نوین اسلامی و الزامات گام دوم انقلاب اسلامی تا چه میزان با مسیر نظام آموزش عالی ایران پس از انقلاب اسلامی همراهی دارد؟

۲- رفتار دانشگاه ایرانی نسبت به طرح تمدن نوین اسلامی چگونه بوده است؟

۳- دانشگاه ایرانی برای تحقق تمدن نوین اسلامی چه اقدامات قابل مشاهده‌ای انجام داده است؟

۴- مهمترین نقد دانشگاه نسبت به طرح تمدن نوین اسلامی چیست؟